

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران

زهرا پیشگاهی‌فرد*، امیر قدسی**

چکیده: فمینیست‌ها بر این باورند که تاکنون جهان را «مردان» تعریف کرده‌اند و «زنان»، در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده‌اند، از این رو، هسته‌های اصلی تمامی نظریه‌های فمینیستی، برابری زن و مرد در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. سال‌ها طول کشید تا نظریه‌های فمینیستی وارد عرصه‌ی جامعه‌شناسی شود و امروزه این نظریه‌ها در حوزه‌های علوم اجتماعی، مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی حضوری برجسته و پررنگ دارد، چنان که اکنون در دانشگاه‌های مختلف جهان، رشته‌های مختلف «مطالعات زنان» شکل گرفته و فعالان این جنبش سعی دارند زندگی و روابط اجتماعی مربوط به زنان را از منظر جامعه‌ی زنان ترسیم کنند. شکل هدایت جامعه از دوران گذار از سنت به مدرنیته و نوع مواجهه با امواج تجدخواهانه، نحوه‌ی تعامل هویت ایرانی با شریعت اسلامی و چالش‌های مرتبط با جامعه‌ی زنان ایران در تناظر با نظریه‌های فمینیستی که ریشه در تاریخ و فرهنگ این سرزمین داشته مورد دقت این نوشتار است. فرضیه‌ی تحقیق بر این پایه استوار است که میان جایگاه حقیقی زنان در فرهنگ ملی و دینی و مطالبات واقعی این جامعه تعارضی وجود نداشته و بروز زمینه‌های احساس تبعیض، متأثر از درک نادرست از مبانی و اصول دینی و تبیین جانب‌دارانه آن از نگاه مردسالارانه بوده است. روش تحقیق مقاله نیز مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، تحلیل یافته‌ها و کشف دلالت‌های نظریه‌های فمینیستی در جامعه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، فرهنگ، ایران، دین، بازنمایی.

مقدمه

بخش اعظم خلاقیت در انسان‌شناسی، مولود تنش میان دو دسته ضروریات است: یکی آرایه‌ی توضیح درباره‌ی امور عام بشری و دیگری آرایه‌ی توضیح درباره‌ی امور خاص فرهنگی. بنابراین، مسئله «زن» یکی از چالش برانگیزترین معضلاتی است که نیازمند حل و فصل است (اوتتر، ۱۳۸۶: ۳۷). مقام ثانوی

sorour1334@yahoo.com

amir.ghodsi1965@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مهندسی فرهنگی دانشگاه امام حسین (ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۵

زن در جامعه، از جمله امور عام حقیقی و واقعیتی مشترک میان تمام فرهنگ‌هاست. با این وجود، در آن واقعیت عام برداشت‌ها و نمادپردازی‌های خاص فرهنگی از زن به شدت متفاوت و حتی متقابلاً ناقض یک‌دیگرند. به علاوه، رفتار فعلی با زنان و سهم نسبی آن‌ها از قدرت، از فرهنگی به فرهنگ دیگر و در طول دوره‌های مختلف تاریخ سنت‌های فرهنگی خاص به شدت متفاوت است.

واقعیت آن است که ایدئولوژی‌ها، نمادپردازی‌ها و ترتیبات ساختاری - اجتماعی مشخص مرتبط با زنان، از فرهنگی به فرهنگ دیگر به شدت متمایز و جزییات قابل مشاهده‌ی فعالیت‌ها، هم‌پاری‌ها، قدرت‌ها، نفوذها و... زنان در میان مردم عادی اغلب با ایدئولوژی فرهنگی مغایر است. شاید بتوان در یک سطح تحلیل کلی، علت پست‌تر تلقی نمودن زنان نسبت به مردان در ارزش‌گذاری فرهنگی هر جامعه را در عناصر موجود در ایدئولوژی فرهنگی، تمهیدات نمادین و ترتیبات ساختاری - اجتماعی که زنان را از حضور یا تماس با برخی قلمروهای جامعه محروم می‌کند دانست. به طور مثال، یکی از نمودهای ایدئولوژی فرهنگی، جبرگرایی زیست‌شناختی زنان است که استدلال می‌کند، «در جنس نر نوع بشر چیزی به طور ژنتیک ذاتی وجود دارد که باعث می‌شود آن‌ها به طور طبیعی جنس مسلط باشند؛ در نتیجه، نه تنها زنان به طور طبیعی وابسته‌اند، که در مجموع کاملاً از وضع خود راضی‌اند، چرا که این وضع برای آن‌ها حمایت مردان و فرصت به حداکثر رساندن لذت‌های مادری را که برای‌شان ارضا‌کننده‌ترین تجربه زندگی است، فراهم می‌آورد. اهمیت این واقعیت‌ها و تفاوت‌ها صرفاً در چارچوب نظام‌های ارزشی یا تعریف‌های فرهنگی مشخص معنای برتر / پست‌تر آشکار می‌شود.» (همان: ۴۴) فمینیسم یا زن‌گرایی، به عنوان یک حرکت و جنبش فکری و اجتماعی، امروزه اذهان بسیاری را به خود مشغول ساخته و در عرصه‌های اجتماعی، اعتقادات و باورهای رایج دینی و فرهنگی جامعه و در حوزه‌ی اندیشه، آرای اندیشمندان مسلمان را به چالش کشیده است. با توجه به تعابیر تشکیل‌دهنده‌ی اصطلاح «جنبش آزادی زنان» می‌توان دریافت که این عنوان بیشتر یک پدیده‌ی اجتماعی بوده است. بسیاری از مطالبات فمینیستی بر مسائلی چون اصلاح روابط خانوادگی، برابری فرصت‌های شغلی، تعدیل و اصلاح نگرش‌های اخلاقی و ... برای بهبود موقعیت زنان متمرکز بوده که نشانه‌ای از هویت اجتماعی و فرهنگی در حال حرکت است. این حرکت‌ها به این باور اشاره دارند که علت جنس دوم تلقی شدن زن، در مادینگی زیست‌شناختی او نیست، بلکه مجموعه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که مفهوم زنانگی را تولید و تحکیم می‌کند. در این مقاله، ضمن بررسی خاستگاه

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۱۱

و عوامل پیدایش این جنبش، مبانی فکری و نظریه‌های فرهنگی رایج فمینیستی مورد کنکاش واقع و پیامدها و دلالت‌های آن بر جامعه ایران را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

بیان مسئله

فمینیسم، با تنوع وسیعی از تفاسیر موجود، به شکلی فزاینده به بخش پذیرفته‌شده‌ای از گفتمان اجتماعی و سیاسی معمول بدل شده است، اما به این واژه نیز همانند بسیاری دیگر از واژگان رایج در بحث‌های روزانه، سخنرانی‌ها، رسانه و نظایر آن به نحو یکسانی نگریسته شده و مبانی آن کمتر مورد توجه و کنکاش واقع می‌گردد، علت این امر تا اندازه‌ای مربوط به فقدان معرفت قابل ملاحظه در تحلیل‌های رایج فمینیستی است که گاهی مواقع صرفاً در قالب زبانی بسیار دشوار در دسترس قرار دارد، اما هر چه باشد، علی‌رغم رشد آگاهی نسبت به ایده‌های فمینیستی و مخاطبان بالقوه‌ی بسیار، فهم اندکی از اندیشه فمینیستی حاصل شده است، از طرفی، با نوعی ساده‌انگاری در این حوزه مواجه هستیم، چرا که هنگام بحث در خصوص فمینیسم، حتی در محافل علمی، عموماً موضوعاتی چون مسائل زنانه، جنسیت، تمایلات جنسی و نظایر آن به اذهان متبادر می‌گردد و یا بسیاری از مدعیان، معنای اصطلاحی فمینیسم را تقریباً همیشه ثابت و مسلم فرض کرده، عقاید خود را قطعی پنداشته و یا از بیان حقایق طفره می‌روند. مسئله‌ی اساسی این تحقیق، شناسایی مؤلفه‌ها و نظریه‌های فرهنگی فمینیسم مورد نظر غرب و مطالعه‌ی دلالت‌های آن در تناظر با فرهنگ و دین در ایران می‌باشد و این که آیا اصولاً رابطه‌ی معناداری میان مطالبات اجتماعی زنان ایران با این نظریه‌ها وجود دارد یا خیر؟ همان‌گونه که بیان خواهد شد، تعیین محدوده‌های بحث فمینیسم مورد مناقشه است و غالب فمینیست‌ها نه تنها اتفاق نظری بر تعریف واحد از آن نداشته، که اساساً تمایلی به رایه چنین چارچوبی ندارند، آن‌هم به دلیل وجود خطرهایی چون اعمال کنترل درونی در حوزه‌های مطالعاتی و توسط کسانی که ممکن است خواهان تعیین عناصری برای تبیین محدوده‌ی بحث باشند.

اهمیت تحقیق

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متأثر از تغییر و تحولات ناگهانی (به دلیل دگرگونی‌های عمیق ساختاری) و چالش‌ها و بحران‌هایی است که فرآیند توسعه و پیشرفت آن را به مخاطره انداخته است. بی تردید، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عوامل توفیق در مدیریت و هدایت امور جامعه و بحران‌های اجتماعی حاصل از آن، برنامه‌ریزی صحیح است و هر برنامه‌ریزی، مستلزم شناخت دقیق وضعیت موجود و پیش‌بینی‌های مناسب و مرتبط با امور اجتماعی است تا به طراحی راهبردهای بهینه توفیق یابد. زنان

ایران، به عنوان نیمی از نیروی انسانی جامعه، از یک سو به دلایل تاریخی و از سوی دیگر ایجاد تحولات عمیق ساختاری در جامعه‌ی پس از انقلاب اسلامی، به دلیل عدم وجود بسترهای لازم و پیش‌زمینه‌های ضروری، از جمله فقدان نهادهای اندیشه‌ورز، دچار آسیب‌های اجتماعی قابل ملاحظه گردیده است. چالش‌های مربوط به گذر از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن در قبل از انقلاب اسلامی و همچنین تطبیق شرایط از دوران مدرن به نظام مبتنی بر ارزش‌های دینی در پس از انقلاب، بیشترین سطح تحول و دگرگونی را در میان این بخش از جامعه ایجاد نموده است، لذا درک این شرایط و ضرورت شناخت چالش‌های موجود در حوزه‌ی فعالیت زنان تا حدی است که بتوان چشم‌انداز مناسبی برای برنامه‌ریزی ساختاری ارائه داده تا بر اساس ظرفیت‌های موجود و بهره‌گیری بهینه از نیروهای انسانی جامعه، از وقوع بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی اجتناب گردد. بر این اساس، اهم ضرورت‌های تحقیق عبارت است از:

- ۱- حضور زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه و نقش بی‌بدیل آنان در شکل دادن پدیده‌های اجتماعی؛
- ۲- ارتقای سطح دانش و آگاهی‌های زنان در جوامع (از جمله در ایران) و به تبع آن افزایش مطالبات اجتماعی ایشان؛
- ۳- افزایش چشمگیر فعالیت‌های سازمان‌یافته و ظهور جنبش‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی در قالب تحقق شعار آزادی زنان؛
- ۴- به چالش کشیدن قوانین، اعتقادات و باورهای رایج دینی و اجتماعی در چارچوب نظریه‌های فمینیستی؛
- ۵- لزوم شناخت پیشینه و مواضع ملی و مذهبی خود نسبت به جایگاه زنان و شناخت آسیب‌های اجتماعی آنان.

مفهوم‌شناسی تحقیق

فرهنگ: اولین کاربرد واژه‌ی فرهنگ مربوط به «پرورش» حیوانات و به عمل آوردن محصولات زراعی بود و همچنین با مفهوم عبادت (کلمه *cult* به معنی نیایش) ارتباط داشت. گروهی از اندیشمندان، از جمله متیو آرنولد^۱، فرهنگ را شرایط درونی ذهن و روح دانسته‌اند (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۵). تامپسون^۲ نیز در تبیین مفهوم فرهنگ معتقد است: «فرهنگ، سلسله مراتب لایه‌لایه ساختارهای معنادار و دربرگیرنده‌ی کنش‌ها و نمادهاست و تحلیل فرهنگی درگیر شکافتن این لایه‌ها و توصیف و بازتوصیف

1. Culture

2. Matthew Arnold

3. John.B.Tampson

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۱۳

این کنش‌ها و بیان‌ها برای تمام افرادی است که این کنش‌ها و بیان‌ها را در سیر زندگی خود تولید، دریافت و تعبیر می‌کنند و از پیش واجد معنا هستند.» (تامپسون، ۱۳۸۲: ۱۵۴) واژه‌ی فرهنگ در واژه‌نامه‌های فارسی بیشتر به معنای ادب، عقل، بزرگی و دانش به کار رفته است (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۵).

نظریه^۴ واژه‌ای است که تعریف آن شاید به اندازه‌ی خود فرهنگ دشوار باشد. در فرهنگ فشرده‌ی واگان آکسفورد، چاپ ۱۹۸۰ در تعریف واژه‌ی نظریه چنین آمده است: «نظریه عبارت است از فرض یا منظومه‌ای از افکار که چیزی را - به ویژه وقتی که به اصول عام مستقل از واقعیات متکی باشد- توضیح می‌دهد.» پس، نظریه امری فراتر از تعریف یا توصیف مربوط به پدیده‌های جهان تجربی است. نظریه، ادراکات و الگوهای مجرد و دارای ترتیب نظام‌مندانه است که می‌توانند در بررسی آن‌چه در واقع در جهان رخ می‌دهد به کار روند (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۸). نظریه‌ی فرهنگی^۵ به منزله‌ی ادبیاتی است، در پی توضیح ماهیت فرهنگ و تبعات آن برای زندگی اجتماعی، نظریه‌های فرهنگی را می‌توان در سه محور بررسی کرد.

محتوا: نظریه‌های فرهنگی، ابزارهایی برای درک ساختمان فرهنگ فراهم می‌کنند؛

دلالت‌های اجتماعی: نظریه‌های فرهنگی تأثیرات فرهنگ بر ساختار اجتماعی و زندگی را بررسی و هم‌چنین سازوکارهای ناهمگرایی که این تأثیر از طریق آن «کانالیزه» می‌شود ارائه می‌کند؛

کنش، عاملیت، نفس(خویش): یافتن راه‌هایی که فرهنگ از طریق آن، عملی انسانی را شکل می‌بخشد (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۷).

نظریه‌ی فرهنگی به دنبال شناخت زمینه‌ها و فرآیند شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، اعتقادات و ترجیحات ما در زندگی اجتماعی است که از این طریق می‌توان رفتار سیاسی انسان را شناخت. نظریه‌ی فرهنگی یک چارچوب کاملاً نظری است و نباید انتظار داشت که در عمل همواره جواب دهد، البته این به معنای بی‌اعتباری و ضعف آن نیست (کاظمی، ۱۳۸۲: ۴۸). نظریه‌ی فرهنگی باید بتواند چرایی تمنیات و ادراکات مردم را در جامعه تبیین کند. این یک «تبیین کارکردی»^۶ است. هر گونه اختلال در این تبیین، باعث بی‌اعتباری نظریه می‌شود. از این منظر، کارکرد را باید در «زمینه»^۷ و در خلال حل مسایل سازماندهی و ساماندهی زندگی فهمید. لذا می‌توان انتظار داشت که ارزش‌ها و اعتقاداتی که در یک متن کارکرد دارند، در

4 . Theory

5 .Cultural Theory

6 .Self

7 . Functional Explanation

8 . Context

متن دیگر دچار عارضه «ناکارکردی»^۹ شوند. اگر این گونه به فهم کارکردها نظاره کنیم، درک مشکلات و تدبیر کشمکش‌ها آسان‌تر می‌شود (همان: ۴۹). فمینیسم^{۱۰}، از ریشه‌ی Feminine به معنای زنانه، زن‌آسا، و جنس مؤنث است که در اصل از زبان فرانسه و از ریشه‌ی لاتین Feminea اخذ شده است. در زبان فارسی، واژه‌هایی از قبیل «زن‌گرایی»، «زن‌باوری»، «زنانه»، «زنانه‌نگری» و «زن‌خواهی» به عنوان معادل‌های لفظ فمینیسم ذکر شده است (فرهنگ دهخدا) «فمینیسم ریشه در این برداشت دارد که در مواجهه با زنان، اشتباهاتی وجود دارد.» (بیسلی، ۱۳۸۵: ۵۶). بازنمایی^{۱۱}، استوارت هال^{۱۲} استدلال می‌کند: «واقعیت به نحو معنادار وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های کلیدی تولید معناست. معنا صریح یا شفاف نیست و از طریق بازنمایی در گذر زمان، یک دست باقی نمی‌ماند. معنا بی‌ثبات یا لغزنده است و همیشه قرار ملاقاتش با حقیقت مطلق را به تأخیر می‌اندازد، اغلب مورد مجادله بوده و معانی، به شدت در رابطه با قدرت ثبت و حک می‌شوند.» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶).

چیستی فمینیسم

رز الینداد دلمار^{۱۳}، در تعریف پایه‌ای از فمینیسم می‌گوید: «دست کم می‌توان گفت فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند، نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده می‌ماند و لازمه‌ی ارضای این نیازها، تغییر اساسی در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است» (هاشمی‌رکاوندی: ۲۹). اصطلاح فمینیسم در قرن نوزدهم بر نهضت زنان در فرانسه ابداع و در سال ۱۸۴۸ میلادی به نام «نهضت سینکا» در امریکا معرفی شده است. دو باور اساسی فمینیست‌ها عبارت است از:

- ۱- زنان به دلیل جنسیت، مورد ظلم، ستم و تبعیض قرار گرفته‌اند؛
 - ۲- این ظلم و ستم اصالت نداشته و باید از بین برود (زروندی، ۱۳۸۶: ۷۹).
- به بیان برایدتی^{۱۴}، هر برداشت شسته‌ورفته‌ای از فمینیسم احتمالاً به جدل کشیده خواهد شد. ویژگی‌های متنوع فمینیسم ره‌یافت محتاطانه، گشوده و پر دامنه‌ای را برای جستجوی خصیصه‌های آن

9. Disfunctional

10. Feminism

11. Representation

12. Stuart Hall

13. Rose Elinded Delmar

14. R. Braidotti

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۱۵

پیشنهاد می‌کند، نه کوششی برای یافتن یک هسته‌ی مرکزی مختصر (برایدتی، ۱۹۹۱: ۱۴۷). ردفیلد^{۱۵} می‌نویسد: به ندرت می‌توان به فمینیسم برچسب ایستا زد. این سخن بدین معنی نیست که فمینیسم هیچ‌گونه مرزبندی ندارد، از آن‌جا که اصطلاحی چون فمینیسم در هر لحظه‌ای معین از زمان واجد برخی از معانی در یک بستر فرهنگی بوده و از کاربرد وسیعی برخوردار است، مسئله تعریف یا توصیف آن ضرورت می‌یابد (ردفیلد، ۱۹۹۰: ۹۴). طبق عقیده افن^{۱۶}، اصطلاح فمینیسم به ندرت پیش از قرن بیستم وجود داشت، اصطلاح مزبور در دهه‌ی ۱۸۹۰ در فرانسه به خدمت گرفته شد (افن، ۱۹۸۸: ۱۲۶).

دلماز اظهار می‌دارد: «... بر همین اساس است که هیچ تصور یا ایده‌آل، ثابت و از پیش تعیین شده‌ای برای تعریف فمینیسم وجود ندارد»، او همچنین میان سیاست عملی جنبش زنان و تاریخ اندیشه‌ها تمییز می‌نهد. او معتقد است: «فمینیسم می‌تواند صرفاً به صورت یک گرایش فکری یا بدون نفع رساندن به یک جنبش اجتماعی وجود داشته باشد». وی می‌افزاید: «علی‌رغم پراکندگی و عدم وفاق میان پاسخ‌ها و ابهام در چیستی فمینیسم، غالباً میزان قابل ملاحظه‌ای از سازگاری، از جمله سبک‌های پوشش، مدل‌های مو، نحوه‌ی رفتار، نگرش‌ها و نظایر آن اشاره کرد.» (دلماز، ۱۹۸۹: ۳۳).

تاریخ مردم‌شناسی فمینیسم

مکتب فمینیسم در غرب و به دلایل غربی متولد شد و هنگام ظهور در اروپا و به ویژه انگلستان، با توجه به تاریخ و فرهنگ غربی، ظاهر موجهی داشت. گرچه ساختار مذهب مسیح (ع) با همه‌ی تحریفات و پیرایه‌ها، مردان و زنان را با تبعیض چندانی مواجه ساخت، اما غرب با زنان، مشکلی دیرینه داشت. در یونان باستان که تمدن آن هنوز زبان‌زد و مبنای تمدن کنونی مغرب زمین تلقی می‌شود، «شهروندی» و مزایای آن، شامل «رعایا» و «زنان» نمی‌شد. «افلاطون، فیلسوف نامدار یونان با آن‌که از برابری مردان با زنان حمایت می‌کرد، اما خداوند را سپاس گفته که مرد آفریده شده است.» (زروندی، ۱۳۸۶: ۸۰).

امواج اصلی فمینیسم را می‌توان در سه مقوله زمانی گنجانند. اولین موج از ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ است. این دوره را می‌توان «کوشش برای حق رأی» نامید. قوم‌نگاری و پژوهش‌های صورت گرفته تا این زمان، عمدتاً توسط مردان و برای مردان صورت گرفته بود و تفاوت نقش‌های افراد در اجتماع نیز براساس ویژگی‌های زیست‌شناختی تبیین شده‌است. سعی و کوشش اولین موج فمینیستی به گوش رساندن صدای

15 . P.Rothfild

16 . K.Offeen

زنان در تحقیقات قوم‌نگاری و مطرح کردن دیدگاه زنان در قبال امور مختلف بود. چنین کوششی افق کاملاً جدید را در زمینه‌ی تحقیقات قوم‌نگاری باز کرد، چون تا آن زمان این تحقیقات توسط مردان صورت می‌گرفت، لذا آن‌چه را که آن‌ها درباره‌ی زن‌ها می‌نوشتند محدود به مشاهدات آن‌ها درباره‌ی زنان و یا درباره‌ی انتظارات مردان از زنان بود. دومین موج فمینیسم از حدود ۱۹۲۰ شروع و تا سال ۱۹۸۰ ادامه پیدا کرد. در این موج، دو واژه‌ی جنس (Sex) و جنسیت (Gender) کاملاً از هم مجزا و منفک شد، چرا که تا قبل از این تاریخ دو واژه‌ی جنس و جنسیت به جای یک‌دیگر به کار گرفته می‌شد و مرز مشخصی نداشت (دلفی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). در این موج، جنسیت چیزی بود که بر اثر فرهنگ شکل می‌گرفت. موج سوم فمینیسم از سال ۱۹۸۰ شروع و تا به امروز ادامه دارد. طبقه‌بندی دیگری هم برای تاریخ شکل‌گیری امواج فمینیسم می‌توان به شرح زیر در نظر گرفت:

- از سال ۱۶۳۰ تا ۱۷۸۰: اعتراض‌های جسته و گریخته و دایمی زنان نسبت به وضعیت خود و جامعه کلان؛
- از سال ۱۷۸۰ تا ۱۷۹۰: دوران آزادی‌خواهانه تاریخ زنان غرب؛
- از سال ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰: کوشش سازمان‌یافته‌تر زنان برای بهبود وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛
- از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۰: حرکت حرفه‌ای زنان برای احقاق حقوق خود از جمله حق رأی؛
- از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰: اوج اعتراض‌های فمینیستی در قالب نظریه‌پردازی؛
- از سال ۱۹۶۰ تاکنون: طرح پرسش‌های فمینیستی از طرف زنان فعال و دانشمندان و ارایه راه‌حل‌ها و پیشنهادها.

مکاتب شاخص فمینیسم

- کریس بیسلی، مکاتب شاخص فمینیسم را این‌گونه معرفی نموده است:
- لیبرال فمینیسم: فمینیست‌های اولیه از فردگرایی لیبرالی متأثر و در قرن هجدهم معتقد بودند، سرشت مردانه و زنانه کاملاً یکسان است و نقش جنسیت را به کلی و به نحو متعصبانه و علی‌رغم علوم‌زیستی و تجربی منکر می‌شدند.
 - مارکسیست فمینیسم: از نظر مارکسیسم، مفهوم «طبقه» کلید درک تمام پدیده‌های اجتماعی، از جمله ستم بر زنان است. جامعه‌ی مطلوب مارکسیسم، جامعه‌ی بدون طبقه است و برخورد مارکسیسم با مقوله و مسأله زن طبیعتاً در پیوند با روش ماتریالیسم تاریخی است، از این رو سرشت زن را متشکل از رابطه‌ی

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۱۷

متقابل دیالکتیکی بین عمل^{۱۷}، ساختمان زیستی و شرایط اجتماعی او می‌داند. اینان «تابعیت زن» را شکلی از ستم می‌دانند که از جامعه‌ی طبقاتی سرچشمه گرفته و چون در خدمت منافع سرمایه قرار دارد، تا امروز دوام آورده است. مارکسیسم پایه‌ی مادی ستم زنان را در تقسیم نسبیتهی کار می‌جوید و اولین شرط رهایی زن خانه‌دار را در ترک خانه می‌داند.

- رادیکال فمینیسم: این گرایش با تلاش برای از بین بردن ساختار هر گونه تمایزات و تفاوت‌های جنسی‌گونی^{۱۸} قصد دارد تفاوت دو جنس را نه تنها در عرصه‌های قانون، بلکه در روابط شخصی، در خانه و حتی در تصورات درونی مورد تعرض قرار دهد. این نظریه با تشخیص جنس‌گونی به عنوان مسأله‌ی اصلی، هدف خود را محو آن و تثبیت وضعیت و نفی انتساب هر گونه خصوصیت رفتار و یا نقشی را که بر پایه جنسیت استوار باشد اعلام می‌کند.

- سوسیال فمینیسم: این جریان می‌کوشد با استفاده از روش ماتریالیسم تاریخی، مسائل مورد توجه رادیکال فمینیسم را بررسی کند. به گفته «ولیت میچیل» این گرایش روایتی فمینیستی از روش مارکسیستی است برای آن که بتواند به سئوالات فمینیستی، پاسخ‌های سوسیالیستی بدهد. در این نظریه که تلفیقی از دیدگاه‌های دو نظریه اخیر است، سوسیالیست‌ها معتقدند که هم نظام جنسیتی و هم نظام اقتصادی، در ستم بر ضد زنان نقش دارد.

- فمینیسم پست مدرن: از دهه‌ی هفتاد به بعد، گروهی متأثر از دیدگاه‌های پست مدرنیستی با تکیه بر روان‌شناسی رفتارگرایانه بر حفظ ویژگی زنانگی تأکید ورزیدند. آنان باورهای فمینیست‌های رادیکال را قابل دسترسی می‌دانند. اما به نحوی که خود می‌تواند اشکال جدیدتری از ستم را بیافریند. اینان معتقدند که زن نیازمند خانواده و همسر است و نقش ازدواج و مادری نیست که تفاوت و تقارن ایجاد می‌کند، بلکه نوع روابطی که از بدو تولد میان دختر و پسر وجود دارد عامل بروز این تفاوت و موجب سلطه بر زنان است. این گروه، نظریه‌ی «مردان و زنان با تعاریف جدید» را پیشنهاد می‌کنند و به تشابه صددرصد حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی تأکید و بر حذف نمادهای جنسی از کتب درسی اصرار دارند (بیسلی، ۱۳۸۵: ۹۵-۸۵).

برخی از اعتقادات و باور فمینیست‌ها عبارت است از:

17 . praxis

18 . gender

- منبع کلیه‌ی ستم‌کاری‌ها و پلیدی‌ها جنس «مرد» است و روابط متعارف زندگی اجتماعی «پدر سالارانه» است. منشا اصلی تمامی پلیدی‌ها در برتری‌طلبی جنسی مرد خلاصه می‌شود؛
- برخلاف تصور عمومی، پنج جنسیت مختلف وجود دارد: مردان، زنان، زنان هم‌جنس‌باز، مردان هم‌جنس‌باز و انسان‌های دوجنسی، بنابراین، آن‌چه از قدیم طبیعی شناخته می‌شد، مثلاً ازدواج زن و مرد، چون دارای زیربنا و تاریخ اجتماعی است، دیگر طبیعی محسوب نمی‌شود، یعنی طبیعی‌تر از هم‌جنس‌بازی به حساب نمی‌آید؛
- یکی از شعارهای فمینیست‌ها این است: «نه خدا، نه مرد و نه هیچ‌گونه قانونی نمی‌تواند سد راه‌شان باشد»؛
- اجتناب از به‌کار بردن کلمه Women که در زبان انگلیسی با سه حرف Men پایان می‌یابد و استفاده از کلمه‌ی Wimmin در اعلامیه‌های رسمی خود به جای آن، زیرا به نظر آنان نباید هیچ عبارتی را که به کلمه‌ی Men ختم بشود به‌کار برد؛

- دین، ساخته و پرداخته‌ی دست مردان برای کنترل زنان است. فمینیست‌های افراطی به ارزش‌های دینی اعتقادی ندارند و مسایل مربوط به حوزه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی را خارج از قلمرو هر دینی می‌دانند، بنابراین، احکامی مانند حجاب، ممنوعیت سقط جنین، ضابطه‌مند شدن روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و ارزش‌های دینی را مصداق ستم به زنان معرفی کرده و در راستای حذف و محو آن تلاش می‌کنند؛
- سقط جنین از لوازم آزادی زنان است. هم‌جنس‌بازی زنان و مشکل عدم امکان باروری با مجاز شمردن دریافت یا خرید نطفه قابل حل است تا هم‌جنس‌بازان مؤنث بتوانند باردار شده و کودکانی را به دنیا آورند، بدون آن‌که به همسری مردی درآیند! بخش عظیمی از فمینیست‌ها را زنان هم‌جنس‌باز^{۱۹} تشکیل می‌دهند. به نظر آن‌ها، ازدواج زن و مرد در مقام مقایسه با دیگر الگوهای زندگی مشترک زن با زن و مرد با مرد غلط است. طرح موضوعاتی چون سقط جنین، رپ، ناهم‌جنس‌خواهی اجباری، هرزه‌نگاری، «فناوری تولیدمثل» (که اصطلاحاً به آن «مادر میانجی»^{۲۰} می‌گویند)، پیشنهاد خانواده گسسته به جای خانواده‌ی هسته‌ای و نظایر آن؛
- خصومت نسبت به نهاد خانواده و درخواست اصلاح دموکراتیک نقش زنان در خانواده. آنان معتقدند، نباید به زنان آزادی شرکت در تشکیل خانواده به سبک سنتی را داد. آن‌ها از تعداد بی‌شمار فرزندان نامشروع در جامعه خرسندند و به این دلیل که پسران بی‌پدر بعدها رفتارشان با زنان بهتر خواهد شد، الگوی خانواده را مقدس و منحصر در زندگی مشترک نمی‌دانند، زیرا معتقدند که این شکل از خانواده بر

^{۱۹} . Homosexual

^{۲۰} Surrogate Mother. یعنی زنی که در مقابل دریافت پول حاضر است از راه تلقیح مصنوعی یا به شیوه‌های دیگر برای

زنی فرزند آورد.

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۱۹

پایه‌ی ظلم مرد بر زن نهاده شده است. خصومت علیه خانواده به حدی در میان طیف افراطی این جریان قوی است که در بیانیه‌ی کنفرانس زنان در چین، لفظ «خانواده» حذف و به جای آن از کلمه‌ی «اهل خانه»^{۲۱} استفاده شده است؛

- سران افراطی این جنبش مانند «شیرهایت» به تاریخ متوسل شده و به عنوان مثال در شرح دوره‌ی ماقبل تاریخ اروپا، این عصر را به واسطه‌ی «مادرسالاری» مورد ادعای‌شان، دوره‌ی آرامش و صلح و سرشار از برابری می‌دانند و حتی معتقدند به همین دلیل، خدایان زن نیز پرستش می‌شدند؛

- سعی در نفوذ عمیق در عرصه‌های علمی و دانشگاهی، زیرا آن‌ها متون درسی دانشگاهی را با فرهنگ «مردسالاری» عجین دانسته و خواهان دگرگونی ریشه‌ای و تحقق علوم فمینیستی هستند. امروزه در برنامه‌های درسی غرب، مطالب مربوط به زنان هم‌جنس‌باز بخش با اهمیت و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد و حتی سعی می‌شود این گونه زنان به همراه فمینیست‌های تندرو در دانشگاه‌ها و دوره‌های تحصیلات تکمیلی به کار گرفته و نفوذ داده شوند و با مخالفین فمینیست‌ها در کلیه‌ی رده‌های تحصیلی و تدریسی به شدت برخورد شود؛

- تأکید و تشویق زنان به حضور در ارتش و جبهه‌های جنگ. دو دلیل عمده آنان از این تأکید عبارت است از: تقویت قدرت اعتمادبه‌نفس در زنان و اجبار مردان به ادای احترام به آنان؛

- یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یک‌نواخت و به دور از هر گونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «مونیک ویتینگ»^{۲۲}، یکی از معروف‌ترین صاحب‌نظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای نوشت: «مقولات زن و مرد، چیزی جز جعلیات، کاریکاتور و ساخته‌های فرهنگی نیست. ... بنابراین، هدف ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است.» اینان معتقدند، هر چند زنان از نظر استعداد و ویژگی‌های فطری‌شان با مردان تفاوت دارند، اما این تفاوت طبیعی اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر همین اساس، فمینیست‌های لیبرال برای فعالیت‌های خصوصی و بی‌اجر و مزد زنان در حریم خانواده ارزشی قایل نیستند و معتقدند، مردان از بیشترین پاداش‌های زندگی، که همان پول، قدرت و منزلت اجتماعی است بهره می‌برند و مانع راه‌یابی زنان در عرصه‌ی فعالیت‌های عمومی، که منبع بزرگ‌ترین پاداش‌های اجتماعی است می‌شوند (زروندی، ۱۳۸۶: ۸۷).

²¹ . Household

²² . Monique Wittig

تحلیل نظریه‌های فمینیستی و بازنمایی جایگاه زن در اجتماع

مطالعات فرهنگی با اتخاذ نگرشی مبتنی بر روی‌کرد بازنمایی باور دارد که پدیده‌ها، فی‌نفسه قادر به دلالت نیستند، بلکه «معنای» پدیده‌ها ناگزیر باید از طریق و به واسطه‌ی فرهنگ «بازنمایی» شوند. به بیان دیگر، بازنمایی از طریق فرایندهای توصیف و مفهوم‌سازی و جایگزین‌سازی، معنای آن‌چه را بازنمایی شده است، برمی‌سازند. بی‌تردید، جهان مستقل از بازنمایی‌هایی که از آن صورت می‌گیرد وجود دارد؛ لیکن، معنادار شدن جهان در گرو بازنمایی آن است، پس، می‌توان گفت: بازنمایی، شیوه‌ای است که از طریق آن، ما واقعیت را واجد معنا می‌سازیم، هم‌چنین معناهایی که درباره‌ی خودمان و دیگران و جهان پیرامون مان ایجاد می‌کنیم، از طریق بازنمایی با یک‌دیگر سهیم می‌شویم یا مورد مجادله قرار می‌گیریم.

بازنمایی‌ها در بافت معانی تولید و توزیع می‌شوند، اما این وضعیت تحت اداره و کنترل نظام قدرت است که به بعضی معانی مشروعیت بخشیده و به برخی دیگر خیر. بنابراین، بعضی از ایده‌ها و معانی مسلط، و بقیه کنار نهاده می‌شوند. بازنمایی، مبتنی بر قدرت رسانه‌هاست و معانی و بازنمایی رسانه‌ای اگرچه برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی است، اما ایدئولوژی و گفتمان سعی دارد آن معانی و بازنمایی را امری طبیعی جلوه دهد. به طور مثال، بر اساس گفتمان پدرسالاری، دوکانه مرد/زن، مردان را موجوداتی عقلانی، منطقی و قوی و در مقابل، زنان را موجوداتی احساسی، عاطفی و ضعیف بازنمایی می‌کند. گفتمان پدرسالاری کلیشه‌هایی از زنان می‌سازد که نظام تقسیم‌کار جنسیتی را بازتولید و حفظ می‌کند و در سلسله مراتب قدرت، زنان را در موقعیت فرودستی و مردان را در موقعیت فرادستی می‌نشانند. این گفتمان، از تفاوت‌های طبیعی دو جنس زن و مرد، معانی اجتماعی و فرهنگی می‌سازد و بر اساس آن معانی، زنان و مردان را به نحو خاص و متمایز تعریف می‌کند: مردان عقلانی و زنان احساسی. اگر چه «جنس» بیانگر تفاوت‌های فیزیکی و زیست‌شناختی دو جنس است، اما «جنسیت» برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی است که بر روابط و مناسبات نابرابر جنسیتی دلالت می‌کند. از دیدگاه جولیاتتی وود، یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌پردازی فمینیسم، مفهوم «پدرسالاری» (مردسالاری) است، یعنی «سلطه به وسیله‌ی پدران» که مهم‌ترین بخش ایده‌ی فمینیسم را روشن می‌سازد. بر اساس این ارزش‌ها، نهادها و نظام‌های پدرسالار، منعکس‌کننده‌ی تجربه‌ها، ارزش‌ها و علایق مردان به عنوان یک گروه و حافظ حق انحصاری آنان است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۹). به بیان جولیاتتی وود، جنسیت، نظامی از ارزش‌ها، هویت‌ها و فعالیت‌هایی را که از نظر ۴ اجتماعی برای زنان و مردان معین شده است، ایجاد می‌کند. بر خلاف «جنس» که یک ویژگی فردی را توضیح می‌دهد، «جنسیت»، به معنای‌ای اشاره دارد که بر اساس

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۲۱

موازن اجتماعی تولید شده است و بدون آن که ویژگی فطری محسوب شود، بر آنان تحمیل می‌شود. بر خلاف جنس که قطعی و دایمی است، جنسیت از فرهنگ‌ها و باورهای عمومی برخاسته و یک فرهنگ مجزا، سیال و متغیر و موضوعی برای تغییر مستمر است (وود، ۱۳۸۳: ۲۳۴). استریناتی می‌گوید: «فمینیسم رادیکال معتقد است، چون رسانه‌های جمعی به دست مالکان و تولیدکنندگان مرد کنترل می‌شود، بنابراین، از منافع جامعه‌ی پدرسالاری دفاع می‌کند. مفهوم پدرسالاری به رابطه‌ی قدرت نابرابر بین مردان و زنان مربوط می‌شود و یکی از مهم‌ترین عواملی است که ماهیت بازنمایی زنان و مردان را در فرهنگ عامه و این‌ها که آن‌ها به این بازنمایی چه واکنشی نشان می‌دهند تعیین می‌کند.» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

با این مرور اجمالی، نظریه‌پردازان فمینیسم نشان می‌دهند، جنسیت به طور عمیقی در روابط اجتماعی نهفته است و زنان و مردان و روابط ساختاری بین آنان را تعریف می‌کند. برای مثال، جامعه روی هم‌رفته انتظار دارد مردان گستاخ و زنان مؤدب باشند؛ مردان مستقل و زنان روابط خود را بر این اساس منطبق کنند؛ مردان قوی و زنان ضعیف باشند؛ مردان آگاه و فعال و زنان نکته‌بین و پاک‌دامن باشند؛ مردان بر احساسات خود کنترل داشته و زنان عاطفی و پراحساس باشند. این انتظارات عمومی جامعه، نمونه ماهیت فرهنگی جنسیت است. (همان) و نزنون معتقد است: زنان در رسانه‌ها، هم در تولید و هم در محتوا، به صورت فرودستانه بازنمایی می‌شوند. علاوه بر این، زنانی که در محتوای رسانه‌ها حضور دارند، اغلب جوان و معمولاً زیبا و جذاب هستند و در رابطه با شوهر، پدر و همسر و رئیس خود و یا یک مرد دیگر تعریف می‌شوند و به عنوان افراد کنش‌پذیر، دودل، سلطه‌پذیر، وابسته و غیره نمایش داده می‌شوند.

اکرام عبدی (فمینیست اسلامی عرب) با ارایه‌ی تحقیقی با عنوان «تصویر زن در رسانه‌های عربی» بر این نکته تأکید دارد که روزنامه‌ها و مجلات هنگامی که به زن می‌پردازند، او را به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌دهند که گویی پوستی است که نیازمند ماساژ با انواع خاصی از کرم‌ها، مژگانی نیازمند تقویت و تغذیه، لب‌هایی که باید به رنگ گل رنگ‌آمیزی شود و یا مویی که باید متناسب با رنگ پیراهن رنگ شود. این دید تحقیرآمیز که در اذهان دختران جوان رسوخ می‌کند، مانع ورود آنان به عرصه‌های متناسب با شأن واقعی زنان شده و در نتیجه باور می‌کنند علم و عقل برای آنان اموری ثانویه است و این باور تا جایی در عمق وجودی‌شان رسوخ می‌کند که تصور می‌کنند ارزش آنان به همین امور است و تنها برای چنین جایگاهی خلق شده‌اند. وی می‌افزاید: زن ساخته نشريات زنان، در مداری بسته میان آشپزی، آرایش، لباس و زیبایی اندام حرکت می‌کند، اما مشکلات و خواسته‌های زن در جهان عرب بسیار بزرگ‌تر از آن است که چنین

۱۲۲ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۸۹

تحقیر شود، بلکه اگر زن از این قفس رها گردد، چهره‌های تابناک صدراسلام را به یاد خواهد آورد. زنانی که تا چهار شهید در راه خدا می‌دادند، مانند مادرانی که فرزندان عزیز دختر و پسر خود را در راه آرمان‌های فلسطین به آسانی فدا می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

حسین پاینده، ضمن تحلیل تبلیغات تجاری (پیام‌های بازرگانی) تلویزیون جمهوری اسلامی، با روی‌کرد

نشانه‌شناختی و نقد ادبی، در خصوص کلیشه‌های جنسیتی در این آگهی‌ها به نتایج زیر دست می‌یابد:

۱- نقش خانه‌داری: در آگهی‌های تلویزیونی، تمامی وظایف مربوط به خانه‌داری از وظایف ذاتی زنان شمرده شده و کارکرد آنان با اموری چون آشپزی، ظرف‌شویی، رخت‌شویی، جارو زدن، تمییز کردن شیشه‌ها و کلیه‌ی کارهای دیگری که زنان در محور هم‌نشینی وظایف خانه‌داری‌شان به طور معمول انجام می‌دهند. زن در این ایماژها، وسایل و کالاهایی را تبلیغ می‌کند که گفتمان آشنای اجتماعی، هویتی جنسیتی را برای آن‌ها به وجود آورده است. در این تصاویر کالاهایی مانند مایع ظرف‌شویی و پودر لباس‌شویی چنان به عنوان کالاهایی مربوط به زنان یا مورد استفاده زنان تلقی شده‌اند که گویی هویت مردانه جامعه با لمس کردن این قبیل اشیاء ممکن است به خطر افتد.

۲- طبیعی‌سازی تقسیم‌کار جنسیتی: کلیشه‌هایی که در آگهی‌های تجاری درباره‌ی جنس زن یا جنس مرد ساخته می‌شوند، انجام داده برخی کارها را هم‌خوان با «ذات زنانه» یا «سرشت مردانه» و امری «طبیعی» جلوه می‌دهند.

۳- تقلیل جایگاه مادر، در فرهنگی که جایگاه مادر تا حد مسئول انجام دادن امور خانواده تقلیل می‌یابد، همه‌ی اعضای خانواده از پدر تا فرزندان در خصوص شسته شده بودن یا نبودن لباس‌های‌شان، مادر را مورد سؤال قرار می‌دهند (مادر دلسوز آن است که لباس‌های شوهر و فرزندان را به‌موقع می‌شوید).

۴- الگوپذیری دختر بچه‌ها: حضور دختر بچه‌ها در آگهی‌ها (از جمله تبلیغ رب تیرک) پیش درآمدی است بر همان رفتاری که بایستی در بزرگ‌سالی به عنوان زن خانه‌دار انجام دهد (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۶۳).

دلالت‌های فمینیسم بر جامعه‌ی ایران

در بدو ورود به این بحث، به جایگاه و منزلت زن در فرهنگ و ادب جامعه‌ی ایران نگاهی داریم. با مروری منصفانه و به دور از تعصبات جنسیتی می‌توان ادعا نمود، در طول تاریخ (به جز استثنائاتی)، مردان با در اختیار داشتن حکومت و قدرت، عرصه‌ی زندگی را از جهات متعدد بر زنان تنگ کرده و زن، مظلوم مقهوری بود که نه در عرصه‌ی کار و اقتصاد به او میدان داده می‌شد، نه در عرصه‌ی علم، هنر و تحقیق، قدرت و فرصت اظهار

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۲۳

وجود داشت و نه در صحنه‌ی حکومت و سیاست جایگاهی. مکتب‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و به طور کلی مراکز علمی، تماماً در انحصار جنس مذکر بود. فرهنگ، نقش انکارناپذیری در شکل دادن به افکار و عقاید مردم و جامعه دارد. در حقیقت، فرهنگ‌های ملل، قالب‌هایی هستند که تفکر، جهان‌بینی و باورهای ملت را بر آن اساس شکل می‌دهد. در فرهنگ ملت‌های جهان از آغاز خلقت این فرهنگ که زن، «انسان درجه‌ی دوم»، در سطح پایین خلقت، حيله‌گر، بی‌وفا و مایه‌ی شر و پلیدی است وجود داشته است. این مطالب به اندازه‌ی در فرهنگ ما تکرار و در نظم و نثر، ضرب‌المثل، حکایات و کتاب‌ها گفته و نوشته شده بود که حتی زن‌ها «خودباوری» را از دست داده و در روح آن‌ها «خود کم بینی» به وجود آمده بود. در این‌جا برای اثبات این مدعا و بررسی نحوه‌ی قضاوت «فرهنگ سازان» جامعه‌ی خود، نمونه‌هایی از آثار ادبی کشور از زبان شعرای نامدار و کتاب‌های ادبی مشهور آورده شده است.

• مولوی، ملای رومی در کتاب مثنوی خود (دفتر ششم)، به غلط، ادعا می‌کند که علت اخراج حضرت آدم(ع) از بهشت به واسطه‌ی وسوسه‌ی حوا بوده است (سوره اعراف: آیه ۲۲-۱۸):

چند با آدم بلیس افسانه کُرد	چونکه حوا گفت خور آنگاه خورد
هر بلا کاندز جهان‌بینی عیان	باشد از بدشومی زن هر مکان
روح را از عرش آرد تا حطیم	لاجرم کید زنان باشد عظیم

• نظامی‌گنجوی، دیدگاه او نیز نسبت به زنان، موجودی بی‌وفا، حيله‌گر و دورو است و زن را آفت جهان و بلای جان و لجاجتی می‌داند که از دنده‌ی چپ آفریده شده است. نظامی در دیوان لیلی و مجنون خود چنین آورده است:

بسیار جفای زن کشیدند	از هیچ زنی وفا ندیدند
زن چیست، نشانه‌گاه نیرنگ	در ظاهر صلح، در نهان جنگ
در دشمنی آفت جهان است	چون دوست شود بلای جان است
چون غم خوری او نشاط گیرد	چون شاد شوی زغم بمیرد

• فردوسی، منطق فردوسی در شاهنامه این است که هر کس دختر دارد بدبخت است و کفن بهتر از

فرمان زن :

کرا در پس پرده دختر بود	اگر تاج دارد، بد اختر بود
کسی کو بود مهتر انجمن	کفن بهتر او را ز فرمان زن

سیاوش ز گفتار زن شد به باد خجسته زنی کو ز مادر نـزاد

● سعدی، او نیز دیدگاهش نسبت به جایگاه زن در جامعه را در اشعار زیر بیان داشته است:

در خرمی بر سرایی بیند که بانگ زن از وی برآید بلند

چو زن راه بازار گیرد بـزن وگرنه تو در خانه بنشین چـو زن

ز بیگانگان چشم زن دور باد چو بیرون شد از خانه در گور باد

● ناصر خسرو، وی می‌گوید، زنان را همواره مرده فرض کنید:

به گفتار زنان هرگز مکن کار زنان را تا توانی مرده انگار

منه بر جان خود بار زر و زن قدم بر تارک این هر دو بر زن

● جامی، نگاه او به زن این‌گونه بیان شده است:

گر چه باشد چهره‌اش لوح صفا خالی است آن لوح از حرف وفا

در جهان از زن وفاداری که دید غیر مکاری و غداری چه دید

امثال این تحقیرها در مورد شعرای نامدار دیگری نیز وجود دارد. حتی شیخ عطار نیشابوری، شاعر و

عارف نامدار نیز بر همین رویه، این چنین زن را مورد تحقیر قرار داده است:

یا رب برهان ز نفس دشمن صفتـم بیرون ببر زین تن گلخن صفتـم

دل خستگی ام نگر که بس خسته دلم مردانگی ام ده که بسی زن صفتـم

و نیز نمونه‌ای از فرهنگ نثرنویسان ایران در کتاب سیاست‌نامه یا سیرالملوک خواجه‌نصیرالدین

طوسی می‌بینیم که چگونه نظر تحقیرآمیز نسبت به زن روا داشته‌اند. او در صفحه‌ی ۲۲۶ کتاب سیاست

نامه می‌نویسد:

« نباید که زبردستان پادشاه زبردست گردند، که از آن خلل‌های بزرگ تولد کند و پادشاه بی‌فروشکوه شود،

خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند.» و در ادامه، همان ادعای باطل را مطرح می‌سازد که: «اول

مردی که فرمان زن برد و به درد و رنج و محنت افتاد، آدم (ع) بود که فرمان حوا کرد و گندم خورد و از بهشت

بیفتاد و دویست سال گریست تا خدای متعال بر وی بیخشود و توبه او را پذیرفت.»

آن‌چه مسلم است، بر اساس اسناد و مدارک متعدد، وضع فرهنگ ایران و بینش مردم این مملکت قبل از

اسلام درباره‌ی زن بی‌اندازه غم‌بار و تحقیرآمیز بوده است، اما جای تعجب این‌جاست که نمونه اشعار پیش گفته

مربوط به آثار ادبی بعد از اسلام است که علی‌رغم تکریم فراوان زن و جایگاه آن در اجتماع، این‌گونه مورد

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۲۵

تحقیر و بدبینی شعرا و سخن‌سرایان نامدار ایران قرار گرفته‌اند. نتیجه این فرهنگ که براساس نگرش‌های منفی و برداشت‌های بی‌اساس شکل و قوام می‌گیرد، آن است که زنان از ورود به عرصه‌های اجتماعی، از جمله مراکز تعلیم دور شده و در جهل و بی‌سوادی مانده و استعداد خداداد آن‌ها سرکوب و قوای فعال وجودی آنان به سردی و خاموشی گراییده و دنیا، دنیای یکه‌تازی مردان در فنون و علوم و رشته‌های مختلف و فلج شدن نیمی از اجتماع در طی قرون و اعصار گردید. «اگر این ظلم عظیم در طول تاریخ صورت نمی‌گرفت و میدان تحصیل علم و کمال از جهت فرهنگ، سواد، اقتصاد، سیاست و مدیریت به همان نسبت که برای مردان باز بود برای زنان نیز باز می‌شد، امروزه هزاران زن در هر عرصه‌ای از فلسفه، ادب، طب و... هم‌پای مردان در جامعه به وجود آمده و به جامعه‌ی بشری و تمدن و فرهنگ انسانی و اسلامی خدمت می‌نمود.» (نوری‌همدانی، ۱۳۸۴: ۵۵). «اگر آن روز که حوزه‌ی علمیه در بغداد تأسیس و در آغوش خود سیدمرتضی و علم‌الهدی و سیدرضی و شیخ طوسی را تربیت کرد و اگر آن روز که حوزه‌ی علمیه‌ی نجف‌اشرف و حله که در آن محقق‌ها و فخرالمحققین‌ها را تربیت و آن زمان که حوزه‌ی علمیه اصفهان و قم بنا نهاده می‌شد، حوزه‌ی علمیه‌ای مخصوص زنان و دختران نیز تأسیس می‌شد، تنها آمنه بیگم و بانو امین اصفهانی (از استثنائات زنان تحصیل‌کرده) به درجه اجتهاد نمی‌رسیدند، بلکه هزاران دختر و زن مجتهد، محقق و مبتکر به جامعه تحویل داده شده بود.» (همان)

تاریخچه‌ی جنبش زنان ایران

حرکات و جنبش‌های زنان در ایران را می‌توان به گونه‌ای، معاصر با شکل‌گیری امواج فمینیسم در غرب دانست. نخستین نمودهای این جنبش در عصر قاجاریه (حکومت آغامحمدخان) و ظهور جریان بابیه به رهبری سیدمحمدعلی باب بود. باب، با توجه به شناخت خوب از مشکلات قشرهای مختلف جامعه و به ویژه زنان و آشنایی با اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی غرب، نقش برجسته‌ای را در شکل دادن به این جنبش ایفا نمود و در این میان خانم زرین‌تاج قزوینی (قره‌العین) در انجام تبلیغ اندیشه‌های باب در مساجد (حق زن برای گشودن چهره، ممنوعیت زندانی کردن زن در حرمسراها و اندرونی‌ها، آزادی و برابری حقوق زنان ...) و نهایتاً کشف حجاب در کنگره بهاییان (با این استدلال که با وجود باب، دیانت اسلام منسوخ شده و حکم بر بی‌تکلیفی است) از عوامل مؤثر در این صحنه بود. یکی دیگر از عرصه‌های حضور زنان در فعالیت اجتماعی این دوره مربوط به جنبش مشروطیت است که زنان در بسیاری از صحنه‌ها پایه‌پای مردان حرکت کردند (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۵). در عصر سلطنت پهلوی اول،

۱۲۶ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۸۹

مباحث حقوق زن، شکل جدیدی گرفت و رضاشاه هم‌راه با مدافعان حقوق زنان و ناسازگار با دین، کشف حجاب را اجباری نمود. هر چند در دوران سلطنت رضاشاه، جمله صدیقی و شوکت روستا، از فعالان نسوان به زیاده‌خواهی محکوم و بازداشت شدند (پایدار، ۱۳۷۰: ۱۱۱). در دوره‌ی سلطنت پهلوی دوم، حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی به منظور احقاق حقوق زنان انسجام بیشتری یافت و سازمان‌های مختلف زنان شکل گرفت. این سازمان‌ها بیشتر با نوعی سازش و مدارا با حکومت برای گرفتن حق رأی زنان فعالیت می‌کردند. از جمله این سازمان‌ها، «شورای زنان» بود که خواسته‌های خود را به این شرح به اطلاع شاه رساند:

- ۱- ممنوعیت چند همسری و ازدواج موقت؛
 - ۲- اصلاح قوانین مربوط به وضعیت کودکان و طلاق؛
 - ۳- از میان برداشتن تمامی محدودیت‌ها و نابرابری‌ها بین زنان و مردان بر اساس قانون مدنی؛
 - ۴- اعطای حق رأی به زنان در انتخابات مجلس شورا و مجلس سنا؛
 - ۵- اختصاص فرصت‌های یکسان به زنان برای ورود به مشاغل دولتی و... (زرزندی، ۱۳۸۶: ۸۵).
- نتیجه‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی سازمان‌های مختلف زنان در دوره‌ی یاد شده، تصویب یکسری قوانین به نفع زنان و برخورداری آن‌ها از حق رأی، حق قضاوت و... بود. زنان در بازارکار ایران صدسال پس از زنان جوامع صنعتی جهان حضور یافته‌اند، دلیل عمده آن نیز مهیا نبودن زمینه‌های فرهنگی برای جذب نیروی کار زنان از سوی کارفرمایان و سیر تحولات کند در ورود فناوری تولید انبوه بوده است، به ویژه که زنان در مقایسه با مردان از تخصص و مهارت بسیار پایین‌تری به دلیل عدم برخورداری از آموزش و تجربه‌ی کار خارج از خانه برخوردار بودند. «این کندی در تحولات توأم با ریشه‌های تناور سنتی ضداشتغال زن و قوانین حقوقی که به شکل‌ها و صورت‌های مختلف بر سر راه زنان قرار داشت، تا سال ۱۳۳۵ ه.ش مانع چشمگیری برای حضور زنان در عرصه‌های کار و تولید شده بود و از این سال به بعد، تعداد روز افزونی از زنان در زمینه‌های گوناگون به کار دعوت شدند. سیر این شتاب و تحول به گونه‌ای بود که تعداد ۵۷۳ هزار زن شاغل در سال ۱۳۳۵ به رقم ۱،۲۱۲،۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ ه.ش گردید و در این میان زنان در بخش‌های دولتی، حتی تصمیم‌گیری در سطوح بالای مدیریتی فعال بودند» (کار، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا بر شرایط و فضای انقلابی موجود، هم‌چنین مغایرت مواردی از اشتغالات زنان با مبانی و احکام مورد تأکید اسلام، برخی از زنان جامعه از حضور در مشاغل و موقعیت‌هایی

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۳۷

محروم و این موضوع موجب شکل‌گیری نوعی از احساس تبعیض، بی‌عدالتی و تزامم دین با آزادی‌های فردی در میان طیفی از جامعه‌ی فعال زنان گردید و در این بستر، اشکال مختلفی از جریان‌ات و گرایش‌های فمینیستی (از رادیکال‌ترین تا محافظه‌کارانه‌ترین آن) در پوشش دفاع از حقوق زنان به فعالیت پرداخت. در این میان، آنچه مسلم بود، باور و پیش‌فرض قطعی قاطبه‌ی زنان جامعه در ارزش نهادن فرهنگ و نظام دینی به جایگاه و شخصیت والای زنان جامعه بود، در عین حال، نمی‌توان منکر وجود برخی از دیدگاه‌های شخصی و غیرمنطبق با روح حاکم بر منطق و احکام دین مبین اسلام و تفاسیر مردانه از مطالبات و حقوق واقعی زنان در دهه‌ی نخست پیروزی انقلاب اسلامی شد، از این‌رو، با بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های ناب دینی، اولین اقدامات و اعتراضات رسمی به وضع موجود در پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جهت اصلاح قوانین به نفع زنان با حضور آنان در سمت نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی شکل گرفت و خانم مریم بهروزی نماینده مردم تهران اولین سخنران در این رابطه در تاریخ ۱۳۶۰/۱۴۰/۱۳ به انتقاد از سیاست‌های دولت در رابطه با زنان شاغل و عقب راندن آنان از صحنه‌های مختلف اجتماع پرداخت (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰: ش ۱۱۵۰۰). از آن پس نیز با شکل‌گیری سازمان‌ها و جمعیت‌های مدافع حقوق زنان، فعالیت‌های چشمگیری در جهت اصلاح دیدگاه جامعه نسبت به زنان و پی‌گیری مطالبات واقعی ایشان به عمل آمد و زنان توانستند با بهره‌گیری از زمینه‌ها و فضاهای مهیا شده، توانایی‌های خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به منصفی ظهور رسانند. به طور کلی، گفتمان فمینیستی در ایران را می‌توان با دو مبنا و روی‌کرد مورد توجه قرار داد:

۱- مبانی فرهنگی: از حیث فرهنگی، جریان فمینیستی در ایران به‌دنبال اصلاح و تغییر در وضع دو بنیان اجتماعی بود، نخست، «فرهنگ ملی» و دیگری «فرهنگ مذهبی». در بخشی از فرهنگ ملی و ایرانی که ربطی به اسلام ندارد، شاهد مضمون‌هایی فراوان ضدزن هستیم. تحقیر زن، حذف زن از عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، سلطه‌ی نگرش ابزارانگاران بر روابط زن و مرد، ظلم بی‌جهت به زن و ... از جمله حقایق اجتماعی در فرهنگ ایرانی است که به شکل مستند مورد بهره‌برداری تبلیغاتی فمینیست‌ها قرار می‌گیرد. این در حالی است که بعد مثبت فرهنگ ایرانی در برخورد با زن به خاطر اغراض فمینیستی نادیده گرفته می‌شود و از این طریق حساسیت فرهنگی مورد نیاز برای توجه به اندیشه‌های فمینیستی در جامعه از سوی طرفداران این نگرش ایجاد می‌شود. در مورد «فرهنگ اسلامی»، نگرش فمینیستی با

احتیاط کامل اقدام می‌کند. از مباحث حقوقی آغاز و مبانی «حقوق» و «تکالیف» زنان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار می‌دهد.

۲- مبانی اجتماعی: نگرش‌های فمینیستی در کشور ما نیز پس از مدتی با استعانت از مؤلفه‌های فرهنگ ملی و متأثر از آموزه‌های گفتمان جدید فمینیسم، ایفای نقش مؤثر سیاسی را خواستار شده‌اند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک حرکت رهایی‌بخش که کرامت زنان را به ایشان بازگردانید، پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی که منجر به فعال‌تر شدن نیروهای انسانی و از آن جمله زنان و مشخص شدن توان بالای آن‌ها برای نیل به اهداف اجتماعی شد و به خودباوری زنان و فراهم آمدن بستر امن مورد نیاز برای تجلی این خودباوری منجر شد، این‌ها همه در عطف توجه به وضعیت زنان و پیشرفت آنان در ایران مؤثر بود.

چهره‌ی زن در فرهنگ اسلام

برای تعمق بیشتر و شناخت موضع حقیقی دین اسلام در خصوص زن و جایگاه آن در جامعه اسلامی، که می‌تواند شاخص خوبی برای تبیین نظریه‌های فرهنگی دینی در تناظر با نظریه‌های فمینیستی قرار گیرد، برخی از مستندات را مورد کنکاش قرار می‌دهیم. این حقیقت غیرقابل انکار است، در روزگاری که در تمام فرهنگ‌ها، اقوام و ملل جهان «زن» به عنوان موجودی پست، طفیلی و انسان درجه‌ی دوم مطرح بود، دین اسلام با ظهور خود، روح نشاط و امید را در کالبد زنان دمیده و راه ترقی و تکامل را بر روی آنان گشود. در تعابیر قرآن مجید، زن به عنوان انسانی همانند مرد و یک انسان کامل و شایسته‌ی همه‌ی کمالات و کرامت‌های انسانی و شایسته‌ی خلیفه‌ی الهی بودن معرفی شده است. در قرآن کریم، از هر آن‌چه که بر موقعیت مخصوص و جایگاه خلیفه‌ی الهی دلالت دارد با عنوان «انسان» (اعم از زن و مرد) یاد شده است (بقره: ۲۹)^{۲۳}. در تعبیر کلام‌الله، افراشته شدن سقف آسمان و گسترده شدن بساط زمین، فرو فرستادن باران و پدید آمدن میوه‌های گوناگون، دریاها، متلاطم و مواج، نهرهای روان و وجود ظلمت آرامش‌بخش شب و چهره‌ی پر فروغ روز برای خاطر «انسان» بوده است، چه مرد و چه زن^{۲۴}. در این مورد توجه به مضمون این آیات کافی است: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را بر صحرا و دریا مسلط ساختیم و از غذای پاکیزه

^{۲۳}. و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه.

^{۲۴}. بنا بر تفاسیر، هر چند تعبیر قرآن بیشتر با ضمیر جمع مذکر آمده (مانند سخر لکم اللیل و النهار)، اما چون قرآن بر اساس کیفیات محاوره عربی نازل شده، در محاوره‌ی عرب در این قبیل موارد ضمیر جمع مذکر برای مرد و زن به کار می‌رود، مانند: السلام علیکم یا اهل القبور، که منظور مجموع مردان و زنان از اموات است.

برای آن‌ها فراهم کردیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری بخشیدیم.» (سوره اسراء: ۷۰). «هر کس که عمل شایسته انجام دهد، چه مرد و چه زن و دارای ایمان به خداوند باشد، او را از زندگی پاکیزه برخوردار می‌کنیم و مزد و پاداش او را بهتر از آن‌چه که عمل کرده است ادا می‌کنیم.» (سوره مومن: ۴۰) و روشن‌تر از همه، آیه‌ای که می‌فرماید: «مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمان‌بردار خدا و زنان فرمان‌بردار خدا، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان خویشتن‌دار و زنان خویشتن‌دار، مردان خاشع در برابر خداوند و زنان خاشع در برابر خداوند، مردانی که از مال خود انفاق می‌کنند و زنانی که از مال خود انفاق می‌کنند، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردانی که دامان خود را حفظ می‌کنند و زنانی که دامان خود را حفظ می‌کنند، مردانی که زیاد به یاد خدا باشند و زنانی که زیاد به یاد خدا باشند، خداوند بر آن‌ها بخشایش و پاداش بزرگی فراهم کرده است.» (سوره احزاب: ۳۵). علامه طباطبایی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «این قبیل آیات در زمانی نازل می‌شد که عقیده‌ی مردم بر اساس فرهنگ رایج آن روز این بود که اگر زنان مرتکب گناه شوند، عقوبت گناهان‌شان به گردن خودشان است و باید مجازات شوند، ولی اگر اعمال خوب انجام دهند، ثواب و پاداش آن مال مردان است و زنان از ثواب خود بهره‌ای ندارند و این تفاوت‌ها به لحاظ اعتقاد آن‌ها بر این بود که زن بر حسب پستی و حقارتی که دارد، شایسته‌ی ثواب و پاداش خداوند نیست.» (طباطبایی، ج ۲، ۴۰۷). خداوند متعال، همان‌گونه که نمونه‌هایی از مردان صالح، مانند پیامبران و اولیاء الهی را به منظور الگوسازی ذکر کرده است، نمونه‌هایی از زنان، هم‌چون همسر فرعون و نمونه‌هایی از گناه‌کاران مانند فرعون، قارون و سامری را برای برحذر داشتن از پیروی آنان معرفی کرده، زنانی چون زن حضرت نوح و حضرت لوط را اهل جهنم معرفی می‌کند (سوره تحریم: ۱۲-۹). از طرفی دیگر، حکمت «جفت» آفریده شدن انسان از آن دسته آیاتی در کلام‌الله مجید است که به برابری فضیلت زنان و مردان تأکید دارد و از آن به «معجزه» و از دلایل توحید تأکید شده است: «هر نوع موجودی از موجودات را ما جفت آفریدیم تا شما متذکر به قدرت خداوند باشید.» (الذاریات: ۴۹) و یا: «از جمله نشانه‌های حکمت و قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید تا با آن آرامش پیدا کنید و انس بگیرید و در میان شما محبت و عطف و مهریانی به وجود آورد و در این موضوع برای متفکران عالم، علایم قدرت و حکمت الهی پدیدار است» (روم: ۲۱). یکی از ابتکارات و امتیازات قرآن، نقل داستان‌های گذشتگان برای عبرت‌آموزی و در عین حال تفهیم معارف مهم اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی است. قرآن مجید در این راستا داستان

«ملکه سبا» را نقل میکند که با دقت در آن، میزان عقل و فکر آن زن در مقایسه با مردان مشابه او روشن می‌گردد. قرآن در این رابطه اشاره دارد که ملکه سبا به محض دریافت نامه‌ی دعوت حضرت سلیمان به پرستش خداوند یکتا (به جای پرستش خورشید) نامه را تکریم و با اطرافیان خود مشورت کرد و نهایتاً به خداپرستی او انجامید (سوره نمل: ۲۳-۴۴)، حال آن‌که نامه‌ی دعوت پیامبر اسلام (ص) با بی‌حرمتی و مقاومت در برابر دعوت الهی از سوی امپراتوران ایران و روم روبه‌رو گشت و نهایتاً، صحنه اعمال و مناسک حج و حضور زنان در کنار مردان - بدون هیچ‌گونه برتری و مزیت نسبت به یک‌دیگر - به عنوان مانیفست دین اسلام در ارزش‌گذاری یکسان به انسان‌ها (اعم از زن و مرد و فارغ از جنسیت) قابل توجه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نظریه‌های فرهنگی فمینیستی منبعث و برخاسته از نظریه‌های لیبرال دموکراسی غرب است که توانسته است آن جامعه را مورد تأثیر جدی قرار دهد. گرچه فمینیسم در غرب و به دلایل موردقبول و پذیرش آن جوامع متولد گردید، اما همانند سایر امواج فرهنگی ساطع شده از غرب، مرزهای فیزیکی و جغرافیایی سایر جوامع، از جمله جامعه‌ی ایران را درنوردیده، آن را نیز مورد تأثیر جدی قرار داده است. هسته^{۲۵} نظریه‌های فرهنگی فمینیسم ناظر بر آن است که تاکنون جهان را «مردان» تعریف کرده و «زنان» در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده‌اند، از این رو، مبانی اصلی تمامی نظریه‌های فمینیستی، مبتنی بر لزوم برابری زن و مرد در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد آن‌چه مسلم است، از یک‌سو ایدئولوژی‌ها، نمادپردازی‌ها و ترتیبات ساختاری - اجتماعی مشخص مرتبط با زنان، از فرهنگی به فرهنگ دیگر به شدت متمایز و از دیگر سو، جزییات قابل مشاهده‌ی فعالیت‌ها، هم‌پاری‌ها، قدرت‌ها و نفوذهای زنان در میان مردم عادی، اغلب با ایدئولوژی فرهنگی آنان مغایر است. شاید بتوان در یک سطح تحلیل کلی، علت پست‌تر تلقی نمودن زنان نسبت به مردان در ارزش‌گذاری فرهنگی هر جامعه را در عناصر موجود در ایدئولوژی فرهنگی، تمهیدات نمادین و ترتیبات ساختاری - اجتماعی که زنان را از حضور یا تماس با برخی قلمروهای جامعه محروم می‌کند دانست. در ایران، به دلیل فقدان و یا عمل‌کرد ضعیف نهادهای اندیشه‌ورز در هدایت صحیح از دوران گذار از سنت به مدرنیته، نوع مواجهه با امواج تجددخواهانه و نحوه‌ی تعامل هویت ایرانی با شریعت اسلامی، جامعه با تنش‌ها و چالش‌های متعدد

25. Core

نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران ۱۳۱

مواجهه بوده و در این نگاه، موقعیت ویژه‌ی زنان را می‌توان در چالش‌هایی که ریشه در تاریخ و فرهنگ این جامعه داشته و به تدریج افزایش یافته تحلیل نمود، این تحولات به ویژه در سه دهه‌ی پس از انقلاب اسلامی محسوس‌تر و ملموس‌تر گردیده است.

واقعیت ملموس آن است که بر اثر وجود زمینه‌های تضييع حقوق زنان در جامعه که گاه به دلیل عدم تبیین صحیح و اقتناع افکار عمومی در مورد احکام دینی و یا حتی بعضاً بدون دارا بودن هیچ‌گونه مستند فقهی قابل‌اعتنا و صرفاً براساس نگاهی مردانه و متعصبانه بر جامعه‌ی زنان تحمیل گردیده، احساس شدید تبعیض، زمینه‌های پذیرش نظریه‌های فمینیستی را برای جامعه‌ی زنان ایران مهیا نموده، به حدی که می‌توان از این مطالبات به عنوان چالش فراروی نظام جمهوری اسلامی در حوزه‌ی فرهنگ یاد نمود که در صورت عدم به‌کارگیری تمهیدات شایسته، از پتانسیل و ظرفیت قابل توجهی در ایجاد دگرگونی و مخاطرات فرهنگی و حتی سیاسی - امنیتی برای کشور برخوردار است. جوامع مستعدی چون جامعه‌ی ایران نشان داده است که توان و استعداد آن را دارد تا بتواند امواج و تحولات وارداتی سایر جوامع را بومی‌سازی نموده و در جهت مطالبات و نیازهای موردقبول خود بهره‌برداری نماید، از این‌رو به نظر می‌رسد بخشی از متولیان امور فرهنگی کشور و حتی سازمان‌ها و جنبش‌های غیردولتی^{۲۶} هر یک به نوعی متأثر از نظریه‌های فرهنگی فمینیستی بوده و سعی دارند از آن به نفع منافع و اهداف خود بهره‌برداری نمایند، شاهد این مدعا، بخش قابل توجهی از محصولات فرهنگی تولیدی در قالب فیلم‌های سینمایی در سال‌های اخیر می‌باشد. شایسته آن است تا جمهوری اسلامی در جهت هدایت جنبش‌های آزادی‌زنان - از طیف‌های افراطی تا محافظه‌کار - به سمت و سوی مسالمت‌جویانه و اجتناب از وقوع حرکات معترضانة، رویکردهای نوینی اتخاذ و تمهیدات قابل توجهی بیاندیشد، از جمله بازاندیشی در مبانی فقهی احکام مربوط به حقوق زنان چون دیه، مهریه، اشتغال و... که خوشبختانه در یک دهه‌ی اخیر مورد بازبینی واقع و اصلاحات قابل توجهی در آن به وجود آمده است. با تبیین صحیح احکام دینی و اجرای عادلانه‌ی آن (به‌دور از تبعیض جنسیتی)، اجتناب از تحمیل نگاه مردسالارانه به مطالبات حقیقی زنان جامعه، ایجاد فرصت‌های عادلانه برای مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و تنویر افکار عمومی در جهت آشنایی با حقوق فردی و اجتماعی به شکلی مناسب، زمینه‌های احساس تبعیض رنگ خواهد باخت و در این میان، بازتولید معنا از طریق رسانه‌ها و بازنمایی نقش‌های حقیقی زنان، نقشی مهم در رفع این نیاز اساسی جامعه خواهد داشت.

۱۳۲ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۱، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹

منابع

قرآن مجید.

- استریناتی، دومنیک (۱۳۸۴) مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه‌ی ثریا پاک‌نظر، چاپ دوم، تهران: گام نو.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳) درآمدی بر نظریه‌های فرهنگی، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگاه.
- اوتنو، شری ب (۱۳۸۶) نسبت زن به مرد، انتشارات: روشنگر ان و مطالعات زنان (مجموعه مقالات).
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵) چستی فمینیسم، انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان.
- پایدار، پروین (۱۳۷۰) زنان و عصر ملی‌گرایی در ایران.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵) قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری تلویزیون، انتشارات: نشر روزنگار.
- تامپسون، جان (۱۳۸۲) ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه‌ی اوحدی، انتشارات: موسسه فرهنگی آینده پویان.
- تونستن، ورنر (۱۳۸۲) زن در جستجوی رهایی، ترجمه‌ی شهلا لاهیجی، انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۲) فرهنگ در عصر جهانی شدن، مجموعه مقالات، تهران: روزنه.
- دلفی، کریستین (۱۳۸۶) بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت، انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان (مجموعه مقالات).
- ریک، ویلفورد (۱۳۸۶) ترجمه‌ی م. قائد، خبرنگار فمینیسم.
- زروندی، نفیسه (۱۳۸۶) «نقدی بر دیدگاه‌های رایج فمینیستی»، فصلنامه‌ی فرهنگی-دفاعی زنان، شماره ۴.
- شفیعی‌سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۶) جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران، انتشارات: طه.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا) تفسیرالمیزان.
- فرهنگ لغات وبستر (۱۹۹۷ و ۱۹۷۰).
- فرهنگ جامعه‌شناسی پنگوئن (۱۹۸۸) ویراست دوم.
- فرهنگ لغات دهخدا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۴) زنان در بازار کار ایران؛ انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۸۲) «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی شدن (مجموعه مقالات)»، انتشارات: چاپخانه لیلا.
- کتی، دیویس (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی انتقادی و روابط جنسی، انتشارات: روشنگران و مطالعات زنان.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷) رسانه‌ها و بازنمایی، انتشارات: وزارت ارشاد اسلامی.
- نوری‌همدانی، حسین (۱۳۸۴) جایگاه زنان در اسلام، قم: مؤسسه‌ی مهدی موعود(عج).
- هاشمی‌راوندی، مجتبی (بی‌تا) مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن با نگرش علمی و اسلامی، قم: شفق.

R.Braidotti, Pattern Of Dissonance(1991) A Study Of Women in contemporary philosophy, Polity Press, Cambridge.

P.Rothfield(1990) New wave feminism, Clayton, Victoria.

K.Offeen (1988) Defining feminism, Vol 14, London T.

R.Delmar(1986) What is feminism? Oxford.